

مبحث سعادت یا ثودۀ مونیك

طرحی از تئوری مارکسیستی سعادت

مبحث سعادت یا بهروری (Félicitologie یا Eudémoneutique) مبحثی است که ماهیت سعادت انسانی را بنیاداً یک مقوله فلسفی مورد مطالعه قرار میدهد، شرایط و مراحل نهم بدان را روشن میسازد و بدین ترتیب افق تکامل اجتماعی و طرح هدفهای انسانی را از حدود آیدۀ الهی سیاسی موجود آنسو تر میبرد و آنرا بحث وسیع فلسفی آن میسازد. بعلاوه این بررسی نشان میدهد که بطور مشخص در عصر ما چه حدی میتوان برای بهروری قابل حصول انسانی فرض کرد. از این جهت این مبحث با "مبحث کمونیسیم علمی" در مواردی نهمی وحدت مضمون پیدا میکند (۲) ولی انطباق آنها از جهت اسلوب و زاویه و مقطع طرح مسائل، چنانکه خواهیم دید، یکی نیست. دامنه فراگیر مبحث فلسفی شناخت سعادت از جهت بیشتر است و با جاسارت بیشتری قادر است مسئله آرمانهای انسانی و نیل بدان را طرح کند. صریح میکنیم که این مبحث بهیچوجه جانشین آموزش کاملاً علمی و ضروری "کمونیسیم علمی" که ساختمان جامعه بی طبقات را در آینده نزدیک مطالعه میکند نمیشود و خود را یک آموزش فلسفی خویشاوند و کلی تری میداند که نه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بلکه از جهت ارزش شناسی (axiologique) بطلب برخورد میکند.

در باره اینکه سعادت چیست بحث پرچوشی در فلسفه انجام گرفته و میگردد. برخی آنرا بیک حالت درون ذاتی (احساس نشاط و خرسندی) تدبیل میکنند، برخی آنرا به حالات بیرون ذاتی: قدرت، ثروت، شهرت، موفقیت در عشق و موفقیت بطریق کلی (Success) تعبیر کرده اند. نیل به سعادت یکی از آرمانهای اساسی انسانی است. اینکه آیا سعادت فردی جدا از سعادت اجتماعی میسر است یا نه نیز مورد بحث است. ما به تلازم این دو نوع سعادت عقیده راسخ داریم. کشش بسوی این آرمان یک کشش نیرومند انسان بنیاداً موجود زنده است. مذهب و عرفان امکان حصول سعادت را در روی زمین نفی میکنند. بوداگری نفی هرگونه خواستی را سعادت میداند. همه این درهیها علاوه بر عقل طبقاتی و سوسیولوژیک، از جهت معرفتی و گوسپولونیک برای آن پیدا شده که این مفهومی است بفرنج و باید ضمن تحلیل دقیق به محتوی درست آن پی برد.

مارکس مکتب سعادت (Eudämonismus) که بن و زمان خود (از آن فویرباخ) را از جهت (۳) لنین می نویسد: هدف جامعه کمونیستی تا همین رفاه کامل و رشد جامع و آزادانه کلیۀ اعضا جامعه است (کلمات، جلد ششم، صفحه ۲۲۲).

آنکه میخاهد مفهوم "سعدت" را بعنوان يك مقوله ماورا^۱ تاریخ حل کند ولی در واقع شهداد چارچوب اید آل-های تاریخی اشراف و نجبا^۲ با اهل باستان سرمایه داری محدود میباند در "ایدئولوژی آلمان" مورد انتقاد قرار داده است. شاید همین برخورد موجب شده که مفهوم سعدت (Glückseligkeit) اصلاً بعنوان مقوله آتیک حتی مدتها مورد طرح و بررسی قرار نگرفت. این اواخر این مقوله مورد بررسی بیشتر مارکسیستها قرار گرفته است. ولی نارمائی در این تحقیق بسیار است لذا میتوان شهری مارکسیستی سعدت را که سعدت رادرفهمم تاریخی-اجتماعی آن بررسی میکند قابل طرح دانست و این عمل از هر باره دارای پسا دانی و توجه است.

لازم است کلیه مفاهیم ماقبل مارکسیستی سعدت از انجمله شهری بوده نیک پیمان کهن (ارستویی) نفی سعدت (نیروانا، آستیم، طهیب) اپیکوریانسم - ستوئیسیسم (Stoicisme) و کاتب نسوین هد و نیستی و یوتی لیتاریستی (Utilitarisme) مورد بررسی و انتقاد قرار گیرد. این بحث ضمیمی است از حوصله این نشرده بیرون.

سعدت از جهت درجه تکامل جامعه، ایدئالهای طبقات در مقطع تاریخ مفاهیم و محتوی های مخطف می یابد. / مارکس این مسئله را در ایدئولوژی آلمان توضیح میدهد / این مفهوم نسبی یا تاریخی-طبقاتی سعدت است ولی سعدت میتواند دارای يك مفهوم مطلق باشد. سعدت بمعنای مطلق آن یعنی: حد اکثر ارضاء دائمی متوجع ترین نیازند بهای جسمی و روحی، فردی و اجتماعی انسان (H) در توافق با انسانهای دیگر بر اساس اصل یکی برای همه، همه برای یکی. نیازند بهای جسمی یعنی خوراک، پوشاک مسکن، مناسبات جنسی، تندرستی، جوانی، جاندرازی (طول عمر یا Longévité)؛ نیازند بهای روحی یعنی دانش، خرسندی و نشاط روحی، اشتغال بکار مطلوب و خلاق، ارضاء آسته نیک، احساس پیشرفت و کامیابی در مبارزه و کار. نیازند بهای اجتماعی عبارتست از امنیت همه جانبه، عدالت اجتماعی، دینامیسم اجتماعی. طبیعی است که این سعدت مطلق یا محتوی ثابت سعدت هرگز دارای مرز ثابت نیست و همیشه باید از مزاحل سعدت نسبی گذشت و بسوی آن رفت.

سعدت هرگز نمیتواند بحساب بی سعدت دیگران پدید آید. سعدت در شرایط بی سعدت عمومی فوق العاده محدود و نسبی است.

ثابت هر سعدت عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی. ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعمل و در شرایط مختلف تا همین شود، مریضی از محلل های عینی سعدت. میتوان "برهنه خوشحال" بود. میتوان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای غایت نیست. در شرایط بی سعدت عمومی برخی خواستند از طریق ترك ریاضت و عزلت برای خود احساس رضاندی ایجاد کنند، برخی از طریق عیش و عشرت، برخی از طریق مبارزه با ناروایی و پدید آمدن این جهت مارکس سعدت را با نبرد دارای معنای یکسان میسود. میکنند هر کس افراد تیره روز فزونی را خوشبخت کند، بهمان اندازه خوشبخت تر است.

اگر اسباب و محلل های سعدت بمعنای نسبی تاریخی و ممکن آن فراهم است در انصورت آن سعدت واقعی است و اگر این اسباب امروز فراهم نیست و فقط پس از طی مراحل معینی فراهم میشود آن سعدت پنداری است. تعقیب آرمانهای پنداری به شکست می انجامد. بهر طوری سعی میکند مبارزه در راه کونیسم را یک نوع Illiisme و انتظار ریز مویود، انتظار مسیح و مهدی، و هزاره فراخشی و سعدت عمومی یعنی يك هدف پنداری جلوه دهد و حال آنکه کونیسم علمی شعار نیل به سعدت رادرفهمم

(H) روشن است که ما از نوع انسان یعنی Homo Sapiens صحبت میکنیم. اگر دلائل تغییرات آگاهانه بیولوژیک يك Homo دیگر پدید آید، توانین حیات فردی و اجتماعی از امکان پیشینی ما خارج است.

بخش آن مطرح میکند و بشیرا بطرف يك سعادت واقعی و بعقاب بر محتوی تراز سعادت ممکن در جامعه با به داری سوق میدهد. اما ایدآلهای امروزی ما نیز هنوز مرحله ایست در جاده نیل به سعادت لوب یعنی حد اکثر سعادت در مفهوم قابل فرض برای نسل ماست.

آیا سعادت دست یافتنی است؟ برای جواب دادن باین سؤال باید گفت: در جامعه های بقاتی محل های معنی سعادت واقعی فراهم نیست زیرا در اثر کمبود نعمات مادی و معنوی و تسلط نفسانیات دنیوی والستی و ناسیونالیستی جامعه بر پایه حرمان و امتیاز در مقیاس ملی و طبقاتی، فرماندهی و فرمانبری در پائین ملی و طبقاتی است. این يك محیط دوزخی برای انسانی است که بخواهد به خرگاه شبه سعادت های دنیوی یا در سعادت های ساخته ذهن بگریزد. شرایط تأمین سعادت عبارتست از وفور کامل نعمات مادی و معنوی و تحول روانی انسان از اندیوید والیسم به کلکتیویسم و از ناسیونالیسم به انترناسیونالیسم. در چنین شرایطی بهره مندی همه افراد جامعه و همه خلقها از نعمات مادی و معنوی و آزادی کامل همه افراد جامعه همه خلقها از بند اسارت فراهم است. این يك محیط بهشتی برای انسان است. طبیعی است که انتقال از کمبود به وفور، از ایسینوالیسم به راسینوالیسم، از اندیوید والیسم به کلکتیویسم، از ناسیونالیسم به انترناسیونالیسم و غیره و غیره راهی است دراز و لازمه آن عبارتست از رشد علم و تکنیک، تسلط تفکر و عمل علمی و تحولات انقلابی بی دردی در هستی مادی و روپنای معنوی جامعه. سیر بسوی سعادت واقعی و تازگی است که طی مراحل، طی دشواریها و از طریق فراهم شدن خود بخودی و یا آگاهانه محل های آن میسر است.

پس شرایط تأمین سعادت عبارتست از:

- (۱) رشد پروتوان تکنیک
 - (۲) رشد پروتوان معرفت انسانی و تسلط تفکر عقلی و علمی
 - (۳) جاززه آگاهانه و متشکل در جهت حرکت تکاملی تاریخ از طرف تمام نیروهای مترقی. در سر راه نیل باین سعادت اجتماعی قوای ارتجاعی، سنتها و عاداتها، تضادهای نامساعد، متناقض بودن رشته رشد و تحول دینی شرایط که انطباق شیوه مبارزه را سخت دشوار میسازد و اشکال گوناگون سازماندهی طلبد، مجهول بودن زمینه های توسعه و غیره بشا به موانع بزرگ قرارداد. لذا اعزم انقلابی و رهبری علمی و بسیج اجتماعی برای غلبه بر این موانع ضرور است.
- عالمترین شکل سعادت در عصر ما یعنی ارضاء وجدان اجتماعی از راه مبارزه در راه سعادت بشر و علیه بی سعادت او. سعادت یعنی نبرد. سعادت جاه طلبان و شکم پرستان و جلوه فروشان و شهوت پرستان و پادشاه گساران و راحت طلبان و محافظه کاران و ستکران و غارتگران و اسارتگران اجتماعی سعادت يك انسان نیست، بلکه يك ارضاء بهیمنی است یا يك لختی روح و آثاراکی خوك منشانه (پیرون فیلسوف یونانی در کشتی نزد يك بخرق خوکي دیکه بی پروا از غوغای پیرامون سرگرم نواله خوردن است. پیرون این حالت بی اعتنائی و بی تفاوتی خوك را آثاراکی نامید).
- در جامعه کنونی که در آن نیازمندیهای گاه جسمی و گاه روحی، گاه فردی و گاه اجتماعی افراد معنی از جامعه بشری جدا افتل و آنها ماها هنگ با انسانهای دیگر برای مدتی وقت ارضاء میکند، سعادت بمعنی واقعی وجود ندارد و تنها بمعنای نسبی و ذهنی، بمعنای احساس متوالی رنج و خوشی موجود است. هنگامیکه سعادت بمعنای عام آن تأمین گردد، درك سعادت بمعنای کنونی خود، جای خود را به ادراک پیشرفت و پیروزی در کار و خلاقیت میدهد یعنی دسترسی بچیزی دهمد و بالاتر و عالیتر در نرسد بان نیروهای طبیعی.